فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ مقدمات 2](#_Toc165994937)

[پیشگفتار 2](#_Toc165994938)

[نسبت حروف مقطعه با آیات محکم و متشابه 2](#_Toc165994939)

[آیات محکم 2](#_Toc165994940)

[آیات متشابه 2](#_Toc165994941)

[نکته مهم 3](#_Toc165994942)

[احتمال اول 4](#_Toc165994943)

[احتمال دوم 5](#_Toc165994944)

[مقصود از محکمات 5](#_Toc165994945)

[مناقشه به احتمال دوم 5](#_Toc165994946)

[احتمال سوم 5](#_Toc165994947)

[تقریر اول 6](#_Toc165994948)

[تقریر دوم 6](#_Toc165994949)

[بحث دوم 6](#_Toc165994950)

[پرسش اول 7](#_Toc165994951)

[پرسش دوم 7](#_Toc165994952)

[نکته 8](#_Toc165994953)

[یک مطلب دیگر در وضع 9](#_Toc165994954)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ مقدمات

# پیشگفتار

بحث در حروف مقطعه بود که ابتدای سوره بقره، الم قرار دارد ملاحظه کردید، ابتدا مقدماتی ذکر کردیم بعد اشاره‌ای به اقوال کردیم، عرض کردیم سه چهار مسئله است که نسبت آن‌ها با حروف مقطعه باید روشن کرد و این‌ها در اینکه نظر نهایی چه انتخاب می‌شود مؤثر هستند.

# نسبت حروف مقطعه با آیات محکم و متشابه

بحث اول در این بود که نسبت حروف مقطعه و این حروف گسسته با تقسیم آیات قرآن به محکمات و متشابهات چیست؟

طبق آیه ۷ سوره آل‌عمران، آیات قرآن به محکم و متشابه تقسیم می‌شود. نکاتی در این زمینه به عنوان بحث‌های مقدماتی عرض کردیم و به این مسئله رسیدیم. در بحث اول به این مبحث و سؤال رسیدیم که آیا حروف مقطعه جزء محکمات است یا متشابهات است یا هیچ‌کدام؟

این احتمالات ابتدایی که متصور بود، روشن بود که جزء محکمات شاید نتوان به شمار آورد، بنابراین امر دایر بود بین متشابه یا اینکه اصلاً نه محکم باشد و نه متشابه. ولی با نکته‌ای که عرض می‌کنیم هر سه احتمال متصور است.

## آیات محکم

عرض شد که ویژگی که محکم دارد طبق آنچه مشهور است تاکنون، این است که دلالت آیه‌ای، دلالت واضحی است و دستخوش ابهام و اجمالی که بتوان از آن سوءاستفاده کرد نیست.

## آیات متشابه

متشابه آن آیه‌ای است که؛

۱- دارای دلالتی است که وجوه اجمالی در آن هست.

۲- و اینکه می‌شود از آن سوءاستفاده‌ای کرد.

**﴿یَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾**[[1]](#footnote-1) پس متشابه دو ویژگی دارد، یکی اجمال و ابهامی است که در آیه وجود دارد، مثل آیاتی که می‌گوید **﴿الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی﴾**[[2]](#footnote-2) یا آیاتی که یک نوع ظهور اولیه در جبر دارد، آیاتی که اجمالی در آن‌ها هست و به‌گونه‌ای هم هست که احیاناً می‌شود افراد مغرض به وجوه اجمالی آن استناد بکنند برای یک آراء ناصوابی. این دو ویژگی متشابه است.

پس متشابه داری این چند ویژگی است:

۱- اینکه دلالتی دارد.

۲- دلالت آن دچار ابهام و اجمال و ذو وجوه است.

۳- اینکه در میان این وجوه، وجوهی است که می‌توان از آن‌ها برای مطلب نادرست بهره ناصواب برد.

این سه نکته‌ای است که در اجمال است به اینها بیفزاییم که متشابه علی القاعده باید با اعمال قواعد درست تفسیری آن وجه که به آن استناد نادرست می‌شود قابل رفع بشود. یعنی با یک روش تفسیری و منهج عقلایی قابل رفع باشد.

سؤال این است که این احتمالاتی که در حروف مقطعه بود که محکم باشند یا متشابه یا از این مقسم خارج باشند.

برای روشن شدن مطلب ویژگی‌های متشابه را عرض کردیم، نقطه مقابل محکم است که روشن است.

# نکته مهم

نکته دیگری که هفته قبل عرض کردیم و آن نکته بسیار مهم است، این است که مدلول داشتن یک حرف یا کلمه‌ای، تابع وضع است، وضع هم از یک منظر خیلی عام می‌شود به دو قسم تقسیم کرد.

۱- وضع عرفی، عقلایی، متعارف که یک شکل همگانی دارد

۲- وضع خاص که در اینجا می‌گوییم، یک وضعی که خود او قرار می‌دهد آن هم نه برای اینکه به همه منعکس بشود، این وضع خاصی که اینجا می‌گوییم معنایش این است، واضع خاص و هدف هم، هدف خاص است، یعنی مخاطب فرد خاصی است یا مخاطبی ندارد یا مخاطب اگر دارد مخاطب خاصی است و او لغرضٍ عام وضع نمی‌کند، واضع خاص است و غرض او هم در دایره خاصی است، نمی‌خواهد این وضع انجام بشود که همه آن را به کار بگیرند. وضع خاص معنایش این است، نه آن وضع تعیینی و تعینی می‌گوییم در تعینی واضع خاص نیست، شکل می‌گیرد در فضای عمومی به تدریج. در وضع تعیینی واضع خاص است. آن الان منظور نیست. اینجا چیزی مضاف بر آن مقصود است.

مقصود این است که واضع خاص دارد و غرض و دایره و کاربرد خاص دارد. شبیه آنچه هفته قبل اشاره می‌کردیم که در زندان، گاهی دو زندانی که در دو سلول نزدیک به هم هستند یک حروف یا کلماتی را وضع می‌کنند برای معنایی که غیر از این معانی شناخته شده متعارف است، فقط او قرار داده است و طرف می‌داند، با همان پیام رد و بدل می‌کنند.

منظور از وضع خاص این است، وضع واضع خاص لمخاطب خاص و لغرض خاص. این منظور از وضع خاص است. این هم یک مسئله

با این مقدمات سه احتمال می‌توان مطرح کرد.

## احتمال اول

اینکه بگوییم حروف مقطعه در اینجا مدلولی و وضع خاصی ندارند. فقط برای یک اغراضی به کار رفته است. استعمال حروف مقطعه لاغراض خاصه‌ای است ولی وضعی در کار نیست، نه وضع عام و نه وضع خاص.

با بعضی احتمالات که اینجا گفته شد سازگار است، مثلاً آن احتمالی که می‌گفت این را آورده است و خداوند مطرح کرده است برای اینکه بگوید این آیات معجزه و سور معجزه از این موادی است که دست همه هست، من ترکیب معجزه‌ای به آن داده‌ام. می‌خواهد به این نکته توجه بدهد.

یا اینکه می‌خواهد تنبیه بکند و برانگیزد دیگران را برای استماع آیات، تعدادی از آیات اگر قائل به حصر باشیم این‌طور است. آیه دیگر حروف مقطعه، مدلول و موضوع له ندارد، آن خود حرفی که اینجا است. الف لام میم موضوع له دارد و موضوع له آن صوتی است که دارند ولی آن صوت دیگر موضوع له ندارد. این احتمال اول است.

بنابر این احتمال به نظر می‌آید این حروف را باید از تقسیم محکم و متشابه بیرون برد.

پس احتمال اول مرکب از این دو نکته است؛

۱- اینکه اینها مدلول و موضوع خاصی ندارند، موضوع له ندارند گرچه غرض وجود دارد با یک هدفی به کار رفته است ولی موضوع له به معنای وضعی که در الفاظ می‌گوییم به هیچ نحو ندارند گرچه غرضی وجود دارد برای یک اغراضی به کار رفته است.

اگر این باشد ظاهراً باید آن را استثنایی بدانیم از آیه ۷ سوره آل‌عمران که **﴿مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾** ظاهر آنجا محکم و متشابه، تقسیمی است بر مقسمی که مدلول و موضوع له دارد، یک جا موضوع له روشنی دارد و در معرض اجمال و سوءبرداشت نیست، در یک جا موضوع له ذو وجوهی دارد که در معرض سوءبرداشت است، به این ترتیب از آن تقسیم بیرون می‌رود و وجه خروج این است که گرچه آن آیه ظهور در حصر دارد ولی حصر اطلاقی دارد و می‌شود چیزی از آن خارج بشود با یک قرینه‌ای. اگر با دلایل و قرائنی به این اطمینان رسیدیم که این وضع در اینجا و موضوع له در اینجا نیست قطعاً از آن مقسم بیرون می‌رود قطعاً آیات قرآن یک قسم استثنائی و تبصره‌ای هم دارد غیر از این دو قسم.

آن‌ها که وضعی و مدلول موضوع له ندارد که حروف مقطعه باشد. این یک احتمال.

پس احتمال اول این است که بگوییم موضوع له در اینها نیست و به این ترتیب نه محکم است و نه متشابه.

## احتمال دوم

این است که بگوییم موضوع له دارد. موضوع له در اینجا کسی قائل بشود باید بگوید موضوع له خاص به آن معنایی که گفتیم دارد، یعنی خداوند برای خود به طور ویژه که ممکن است فقط پیامبر و دایره اوسع ائمه از آن مطلع باشند معنا و مفهومی به این حروف داده است، به این حروف به حمل شایع داده است و هیچ مانعی هم ندارد، للمتکلم حقه در اینکه بیاید حرف یا کلمه یا کلام و یا ترکیبی را برای یک معنا و معانی وضع بکند و آن را اختصاص بدهد به یک دایره تفهیم و تفهم کاملاً خاص، بین خود و یک نفر یا بین خود و ده نفر و آن را در یک دایره تفاهمی عمومی نیاورد یعنی قرارش بر این نیست که این را ابزار تفهیم و تفهم عمومی قرار بدهد.

این احتمال دیگر است که بگوییم موضوع له دارد و موضوع له خاص دارد به همان معنایی که ابتدای عرایض اشاره کردیم دارد.

## مقصود از محکمات

بعد بگوییم این محکم است، محکماتی که‌ام الکتاب است، مقصود از محکماتی که این‌جور معنا بکنیم یعنی آن اموری که مدلول واضحی دارد و مدلول در معرض سوءبرداشت ندارد و بگوییم این هم در معرض سوءبرداشت نیست، وضوح آن هم وضوح در دایره وضع است و بگوییم این محکم است. این هم یک احتمال که به این ترتیب می‌شود آن را تقریر کرد

## مناقشه به احتمال دوم

منتهی در این احتمال دوم البته شبهه‌ای مناقشه‌ای که به آن می‌شود وارد کرد این است که کسی بگوید محکمات یعنی آن‌ها که دلالت عمومی واضح دارند نه دلالت در یک فضای خاص دلالت واضحی داشته باشند. این شبهه به این متوجه است. که **﴿هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ﴾** یعنی آیاتی که معانی واضح بر اساس منهج تفسیری دارند و در معرض سوءبرداشت نیست و مقصود از معانی واضح، همان فضای تفهیم و تفاهم عمومی است.

اگر این را بگوییم دیگر محکمات را نمی‌شود گفت. ظاهراً این مناقشه هم بر آن وارد است.

## احتمال سوم

این است که بگوییم متشابه است، متشابه بودن دو تقریر دارد،

### تقریر اول

این است که بگوییم حروف مقطعه اصلاً وضع ندارد و برای غرضی به کار رفته است و آن قرض در معرض سوءبرداشت هست، شبهه ایجاد بکند و به این ترتیب سوءبرداشت می‌شود از جهت این که غرض چیست؟ مدلول ندارد، موضوع له ندارد، ولی **﴿یَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾** از جهت اینکه می‌توانست سوءبرداشت داشته باشد، برای چه خدا این کار را انجام داد.

### تقریر دوم

روی فرض این است که بگوییم موضوع له ندارد و مَا تَشَابَهَ مِنْهُ که سوءبرداشت است اعم است از اینکه سوءبرداشت از مدلول باشد که در آیات متشابه دیگر است یا سوءبرداشت از خود استعمال این است که برای چه این را استعمال کرده است؟

بنابراین احتمالات دو و سه احتمالات قوی نیست به نظر می‌آید همان احتمال اول اظهر است و آن اینکه این خارج از تقسیم محکم و متشابه است این در جایی که آیات باشد استثنائی خورده است، اگر آیه‌ای هم نباشد خارج از محکم و متشابه است ولی جزء الآیه است.

این از حیث اینکه این محکم است یا متشابه است سه احتمال وجود داشت.

# بحث دوم

این شبهه است که طبق مفاد آیات متعدد قرآن، قرآن هدایت و تبیان و بیان است، تبیان لکل شئ، هدیً، اینها یک سلسله آیات است.

این مطلب دوم است، مطلب اول با محکم و متشابه بود و مطلب دوم با آن بیانٌ و تبیانٌ و هدیً و امثال اینهاست این با آن‌ها چه نسبتی دارد.

این مقدمه را در بحث دوم باید توجه بکنیم که آیاتی که می‌گوید هدیً، بیانٌ، تبیانٌ این آیات انحلالی است، نمی‌خواهد بگوید کل قرآن هدیً و تبیانٌ ولو اینکه بین آن‌ها یک چیزهای بی‌معنا یا معاذالله هجو و لغو باشد. **﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَیٰ﴾**[[3]](#footnote-3) و **﴿تِبْیَانًا لِکُلِّ شَیْءٍ﴾**[[4]](#footnote-4) و کثیری از آیاتی که از آن‌ها استفاده نمی‌شود که فقط کل بما هو کل بیان و تبیان و هدیً است ممکن است در ترکیب کل اجزائی باشد که این ویژگی‌ها را نداشته باشد.

ظاهر این است که هر آنچه در قرآن کریم قرار می‌گیرد از کلمات و حروف و کلام‌ها همه تبیان است، بیان است، هدایت است البته به تناسب خودش و اقیموا الصلاة این بیانٌ، تبیانٌ، هدیً در محدوده خود ولی اصل درون‌مایه و وجه جامع هدایت و تبیان و بیان در همه آیات و کلمات باید وجود داشته باشد هیچ چیزی نمی‌تواند خارج از اینها باشد. این یک قاعده کلی است و انحلال هم پیدا می‌کند و هر چیزی که در قرآن است مشمول این است لااقل هر آیه‌ای (این قدر متیقن است) بیان است و هدایت و تبیان است.

# پرسش اول

آن وقت سؤال می‌شود بر اساس این محور دوم، متشابهات چطور؟

آنجاست که گفته می‌شود بیان و تبیانٌ هست که مفهوم عام دارد یا محکم عامی هست که همه قرآن محکمات است، حتی متشابهات آن در منظومه قرآنی وجه دارد و جهت‌گیری دارد و نمی‌شود گفت متشابهات بیان نیست، تبیان نیست، آن هم به مفهوم عام خود تبیان و بیان است، هدایت است، جهت هدایتی در آن وجود دارد و خود اینکه او به محکمات برگردانده می‌شود یک وجه عقلایی دارد.

وقتی که محکم و متشابه را مقابل هم قرار بدهیم ممکن است بگوییم این بیان خاص و محکم نیست ولی باز بیان است.

اما این مطلب دوم می‌گوید همه قرآن باید بیان و تبیان و هدایت امثال اینها باشد.

# پرسش دوم

منتهی این بیان و تبیان یک معنای عامی دارد که با متشابه هم سازگار است. بیانیت و تبیانیت در اینجا سؤالی مطرح می‌شود بعد از اینکه اصل را پذیرفتیم این است که این متوقف بر وضع و مدلول داشتن است؟ یا با غرض داشتن هم جمع می‌شود

به نظر می‌آید که این آیات که می‌گوید قرآن بیان و تبیان است و انحلالی هم هست و لااقل هر آیه‌ای را باید بگیرد، ظاهر اینها این است وضعی و مفهومی و مدلولی در کار باشد، صرف آن غرض داشتن کافی نیست.

پس این دو مقدمه را کنار هم بگذاریم می‌گوید:

۱- آیات قرآن به صراحت به شکل محکم و واضح می‌گوید همه آیات قرآن بیان است، هدایت است.

۲- ظاهر بیان بودن و تبیان بودن و هدایت بودن چیست؟ این است که مدلول و مفهومی دارد و مدلولی دارد که تابع وضع است یعنی یک وضعی دارد، معنایی به آن داده شده است که هدایتگر است.

اما این صرف اینکه بگوییم غرضی اینجا هست شاید با بیان بودن جمع نشود. ظهور بیان و هدایتگر بودن در این است که آیه مدلولی دارد.

اگر این بحث را بپذیریم آن وقت ناچاریم بگوییم وضعی در این حروف مقطعه است و چون وضع عامی نمی‌بینیم باید بگوییم وضع خاصی در کار است.

اگر این مطلب را بپذیریم آن وقت نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که ما می‌گوییم اینجا

۱- در حروف مقطعه باید بیان باشد، هدی باشد، تبیان باشد.

۲- و بیانیت و هدایتگری به معنا و موضوع له است

۳- چون معنا و موضوع له عامی اینجا وجود ندارد بنابراین معنا و موضوع له خاص است.

این نتیجه‌اش می‌شود که سِر بودن اینهاست، سری که ما می‌گوییم نه آن سری است که محی‌الدین می‌گوید یا آقای معرفت در اینجا می‌گوید گاهی سری می‌گویند یعنی یک چیزهای عجیب و غریب و امثال اینها.

ما می‌گوییم یک وضع خاصی دارد به این معنا می‌گوییم سر است، می‌گوییم حروف مقطعه یک وضع خاصی دارد که واقف به آن وضع همه مردم نیستند واقف به آن وضع خدا و جبرائیل و پیامبر و احیاناً مثلاً ائمه هستند. ممکن است به کسان دیگری هم بیاموزند یا نیاموزند ما از آن خیلی مطلع نیستیم.

این آن نقطه اصلی است که در اینجا به نظرمان امر درستی است و باید آن را پذیرفت.

ممکن است این سؤال را بکنید که هدایتگری و روشنگری اینها را که ما نمی‌فهمیم؟

پاسخ این است که آیات باید روشنگر باشد در مسیر هدایت نقش داشته باشد، محکم یک جوری است همه مستقیم از آن هدایتگری بهره می‌برند. در متشابه هدایتگری با ارجاع به محکمات هدایتگری محقق می‌شود.

در حروف مقطعه و اسرار و وضع‌های خاص جامعه از هدایتگری آن بهره‌مند می‌شود به واسطه پیامبر.

نگفته است که هدیً و بیاناً حتماً مستقیم و برای همه، می‌تواند غیرمستقیم باشد و شاید بسیاری از چیزهایی که در احادیث آمده است از این حروف مقطعه بهره برده باشد.

این قید را باید زد که بیان معنای عامی دارد که همه اینها را در برمی‌گیرد و این منافاتی با بیان بودن نیست و ما به این ترتیب معتقد به این می‌شویم که حروف مقطعه وضع خاص دارد و اسرار است به معنای اینکه نوع این مدلول و موضوع له در یک محیط خاصی مفهوم است نه برای همه و حتماً آن مدلول و مفهوم در هدایت بشر و در جهت‌دهی‌هایی که امام و پیامبر دارد مؤثر است. واقع آن را ما نمی‌دانیم.

این قید را زدیم که اگر از سوره آل‌عمران استفاده می‌کنید که حصر است بین محکم و متشابه این قید باید بخورد این قید را هم می‌زنیم که بیانٌ البته استثناء نمی‌خورد اما قید می‌خورد که بیانٌ للناس به نحو مستقیم یا غیرمستقیم بیانٌ للناس است. یعنی در آن چیزی است که در هدایت للناس مؤثر است. این اندازه باید قید بخورد.

# نکته

اینجا می‌خواهم عرض کنم این احتمال وضع خاص، در حروف مقطعه به نظرم حرف مرجحی است ممکن است در جاهایی که وضع عام دارد آنجا هم وضع خاصی باشد، یعنی ممکن است بین خدا و پیامبر یک اسراری باشد در وضع‌های خاص، حتی آنجا که می‌فرماید بسم الله الرحمن الرحیم. ممکن است به این برگردد.

یکی از معانی بطون، این وضع‌های خاص است که غیر از این وضع عامی که در ریل قواعد لغت‌شناسی و وضع عام عرب هست ممکن است وضع خاصی داشته باشد و ممکن است شواهدی هم پیدا کرد. ممکن است در آن وضع خاص زبان ویژه‌ای است که از آن بهره می‌برد و لذا ممکن است یک وضع‌های خاصی در قرآن باشد که یکی از جهاتی است که به قرآن معانی وسیع داده است چون وضع‌های خاصی است. البته بطون را حصر در این نمی‌دانیم این هم یکی از احتمالات آن است.

در مقطعه دلیل هست، اگر روایتی هم نداشتیم منطقی که طی کردیم ما را به این می‌رساند؛ منطقی که طی کردیم این است:

مقدمه اول: قرآن بیان و هدایت است.

مقدمه دوم: این بیان و هدایت انحلالی است به همه آیات

مقدمه سوم: بیان و هدایت تابع مفهوم و مدلول است نه یک غرضی

نتیجه این مقدمات این حروف مقطعه به عنوان جزئی از قرآن مدلول و مفهوم دارد.

بعد از این یک حرف دیگری مطرح می‌کنیم، می‌گوییم در این مدلول و مفهوم ما در وضع عمومی زبان عرب نداریم، پس وضع خاصی است.

البته به یک مطلب دیگر باید توجه کنیم یک تقسیم این بود که وضع عام و وضع خاص وجود دارد. حروف مقطعه را اگر این مقدمات را بپذیریم وضع خاصی دارد، بین الله و رسوله و می‌شود دارای مدلول و وضع و مفهوم منتهی همگان بر آن اطلاع ندارد و پیامبر از آن استفاده می‌کند و از طریق او به دیگران افاضه می‌شود.

# یک مطلب دیگر در وضع

این است که مدلول و مقصود در الفاظ را می‌توان یک تقسیم دیگر مطرح کرد؛ مدلول بالذات و بالعرض یا حتی دو تقسیم را می‌شود جمع کرد و گفت مدلول می‌تواند بالذات باشد، بالطبع باشد یا بالعرض.

1. - سوره آل‌عمران، آیه 7. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره طه، آیه 5. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره نجم، آیه۴. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره نحل، آیه ۸۹. [↑](#footnote-ref-4)